

مهدویت در اندیشه صادق آل محمد علیهم السلام

محمدحسین فاریاب*

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی - که در هندسه معرفتی مسلمانان از آن به «مهدی» یاد می‌شود - از باورهای مشترک میان ادیان آسمانی است. پیشوایان حقیقی دین مبین اسلام از زمان صدر اسلام به تبیین مسئله مهدویت پرداخته و بدین ترتیب، کمک شایانی به شیعیان در دوران غیبت امام عصر علیه السلام کرده‌اند.

این نوشتار بر آن است تا مسئله مهدویت را با روش نقلی و تا تمرکز بر سخنان امام صادق علیه السلام واکاوی کرده، در اختیار شیعیان و رهروان مکتب تشیع قرار دهد. بر اساس مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق، دوران امام صادق علیه السلام به دلیل ویژگی‌های خاص تاریخی مجال بیشتری برای تبیین این مسئله فراهم نموده است، تا آنجا که جزئی‌ترین مسائل مربوط به مهدویت در این دوران بیان شده، وظایف منتظران در عصر غیبت، حوادث آخرالزمان، اتفاقات قیام تا استقرار حکومت و... نیز از تبیین آن حضرت دور نمانده است.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، انتظار، امام صادق علیه السلام، علایم ظهور، حکومت مهدوی.

مقدمه

برخی موضوعات در باب مهدویت پرداخته است. با وجود این، کتاب یادشده نیز مشتمل بر تمام موضوعات، به ویژه پیش نیازهای بحث از مهدویت - و به طور خاص در دوران امام صادق علیه السلام - نیست. این نوشتار، بر آن است تا مسائل مربوط به موضوع مهدویت را با بیان برخی پیش نیازهای تاریخی و کلامی این موضوع در اندیشه امام صادق علیه السلام تبیین کند که خواننده از رهگذر آن با مهم ترین مسائل مورد ابتلای شیعیان در آن دوران نیز آشنا می شود.

۱. انحراف فکری در مسئله مهدویت در دوران امام

صادق علیه السلام

بی گمان، یکی از دلایل تأکید فراوان امام صادق علیه السلام بر مسئله مهدویت، وجود برخی انحرافات فکری راجع به این مسئله در آن دوران و پیش از آن بوده است. روایات مربوط به مهدویت به گونه ای است که نشان می دهد مسئله مهدویت از دوران حضور نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز مطرح و تبیین شده است، چنانکه فرمودند: «مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. شبیه ترین مردم به من از لحاظ صورت و سیرت است. به خاطر او غیبت و حیرتی واقع می شود که امت ها در آن گمراه می شوند...»^(۱)

با وجود این، از نیمه نخست قرن اول هجری، مدعیان مهدویت از مدینه کار خود را شروع و تلاش کردند آموزه مهدویت را به نفع خود مصادره نمایند.^(۲) به گزارش تاریخ، پیشینه ادعای مهدویت، به فرقه ای به نام «سبأیه» باز می گردد که امام علی علیه السلام

اعتقاد و احساس نیاز به عدالت پیش از آنکه یک باور دینی باشد، باوری است که در درون انسان ها نهفته است. در دنیای امروز لزوم وجود یک منجی عدالت گستر بیش از پیش احساس می شود و بشریت از برنامه های حاکمان کنونی دنیا ناامید شده است. جهان به سویی می رود که هر روز تشنگی مضاعفی برای آمدن منجی موعود ادیان پیدا می کند. چنین احساسی موجب شده است تا اعتقاد به منجی دستمایه سوءاستفاده برخی غرض ورزان قرار گرفته، مدعی مهدویت شوند. از این رو، تبیین صحیح مسائل مربوط به آموزه مهدویت یکی از ضروری ترین امور به شمار می رود. از سوی دیگر، تبیین آموزه مهدویت و مسائل مربوط به آن، به طور عمده رویکردی نقلی طلبیده، از وظایف مهم پیشوایان دین اسلام بوده است. در این میان، دوران امام صادق علیه السلام به دلیل موقعیت خاص تاریخی به دوران طلایی تاریخ تشیع به سبب نشر معارف اصیل شیعه تبدیل شده است که تبیین آموزه مهدویت نیز از این مهم، مستثنا نیست. پرسش اصلی در این میان آن است که مسئله مهدویت در اندیشه امام صادق علیه السلام چه جایگاهی داشته است؟ فرصت تاریخی به دست آمده برای پیشوای مذهب امامیه، مجال بحث از چه مسائلی را در این باره داده است؟ دیدگاه امام صادق علیه السلام در باب مسائل مهدویت چه بوده است؟

تاکنون محققان فراوانی درباره اصل مهدویت به تصنیف کتاب، پایان نامه و مقاله روی آورده اند. یکی از مهم ترین آنها که با رویکرد نقلی نوشته شده است، کتاب منتخب الاثر اثر آیت الله صافی گلپایگانی است که به گونه ای موضوع محوره جمع آوری روایات پیرامون

فرمودند: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا حُجَّةٌ عَالِمٌ»؛^(۷) زمین از وجود حجتی عالم خالی نیست.

ایشان در سخنی دیگر، یکی از وظایف این حجت را چنین تبیین کردند: «وَاللَّهُ، مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ - مُنْذُ قَبْضِ آدَمَ - إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ، وَهُوَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ...»؛^(۸) به خدا سوگند، خداوند از آن زمان که از حضرت آدم ﷺ قبض روح کرد، زمین را رها نکرد، مگر آنکه امامی در آن قرار داد که به وسیله او مردم به سوی خدا هدایت میشوند و او حجت خدا بر بندگان است....

بر اساس این روایت، هدایت تشریحی بندگان یکی از وظایف امام است. چنین کسی لازم است از تمام علوم آگاهی داشته باشد؛ چنانکه صفوان از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ... أَكْبَرُ مَنْ أَنْ يَحْتَجَّ بَعْدَ مِنْ عِبَادِهِ ثُمَّ يَخْفَى عَنْهُ شَيْئًا مِنْ أَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛^(۹) همانا خداوند... بزرگ‌تر از آن است که بر بندگان خود به کسی احتجاج کند، سپس چیزی از اخبار آسمان و زمین را از او مخفی نگه دارد.

همچنین امام نه تنها وظیفه هدایت تشریحی بندگان را بر عهده دارد، بلکه واسطه فیض میان خدا و بندگان است؛ بدین معنا که بدون حضور ایشان، دنیا اهل خود را در خود فرو می‌برد. امام صادق ﷺ راجع به امامان ﷺ فرمودند: «خداوند آنها را ارکان زمین قرار داد که اهل خود را نگه دارد...»^(۱۰)

در اندیشه امام صادق ﷺ، متصدی منصب امامت فردی منصوب از جانب خداوند،^(۱۱) مفترض الطاعة،^(۱۲) باب الله،^(۱۳) خلیفه الله،^(۱۴) وجه الله^(۱۵) و خازن علم الهی است^(۱۶) که از مقام عصمت برخوردار است.^(۱۷)

امام با چنین ویژگی‌هایی همواره روی زمین

را «مهدی» نامیدند و گمان کردند که ایشان کشته نشده و در آخرالزمان ظهور می‌کند.^(۳) پس از آن، برخی گروه‌های فرقه کیسانیه موضوع مهدویت محمد حنمیه را مطرح کردند و پس از مرگش نیز گفتند او زنده است و در کوه رضوی زندگی می‌کند و روزی ظهور خواهد کرد.^(۴) در ادامه، گروهی مدعی شدند که محمد بن عبدالله بن الحسن معروف به «نفس زکیه» «مهدی» است.^(۵) در پی آن، فرقه باقریه بر این باور شدند که امام محمد باقر ﷺ همان مهدی منتظر است.^(۶) آن‌گاه که مسئله بسیار مهم مهدویت که در حقیقت، تجلی حکومت صالحان روی زمین است، چنین مورد دستبرد منحرفان قرار می‌گیرد، امام صادق ﷺ بر خود لازم می‌داند که با تبیین صحیح مسئله مهدویت، ضمن آگاهی بخشی نسبت به اصل این مسئله، به مقابله با جریان‌های منحرف فکری در آن دوران بپردازد. فضای باز فکری آن روز نیز مجال گسترده در اختیار امام ﷺ قرار داد تا هرچه بیشتر به تبیین مسئله مهدویت همت گمارد.

۲. چشم‌اندازی به مسئله امامت در اندیشه امام

صادق ﷺ

پیش از بیان تفصیلی دیدگاه‌های امام صادق ﷺ در باب مهدویت، رویکرد ایشان به مسئله امامت و جایگاه امام در نظام تکوین و تشریح ضروری می‌نماید.

در اندیشه امام صادق ﷺ در هر دوره‌ای از تاریخ بشر وجود حجت میان مردم ضروری است. این حجت در عصر حضور پیامبران، خود پیامبران هستند و پس از آن، امامان ﷺ مصادیق آن حجت‌های الهی‌اند. حسین بن زیاد نقل می‌کند که امام صادق ﷺ

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» (مدن: ۸) نیز فرمودند: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّسْتَبْرَأً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ وَ أَمَرَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^(۲۳) از ماست امامی که نهان است و آنگاه خداوند - عزوجل - بخواهد او را ظاهر سازد، قلبش را تحت تأثیر قرار دهد و او ظاهر شود و به دستورات خداوند - عزوجل - فرمان دهد.

امام صادق علیه السلام راجع به آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ» (ملک: ۳۰) فرمودند: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ»؛^(۲۴) بگو به من خبر دهید اگر امام شما غایب شد، پس چه کسی است که برای شما امام جدید آورد؟ ایشان همچنین آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» (نور: ۵۵) را نیز در شأن حضرت قائم علیه السلام و یاران ایشان دانستند.^(۲۵)

۴. آفرینش نوری امام عصر علیه السلام

بر اساس برخی روایات، اولین موجودات آفریده شده انوار مقدس ائمه اطهار علیهم السلام و در رأس آنها نور مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است؛ چنانکه خود فرمودند: «اول ما خلق الله نوری.»^(۲۶)

در این باره امام صادق علیه السلام با تأکید بر این مسئله، بر نوری بودن خلقت حضرت مهدی علیه السلام نیز تصریح می‌کنند؛ چنانکه به مفضل بن عمر فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُورًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا فَقِيلَ لَهُ يَا بَنَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْأَرْبَعَةِ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وَ لَدِ الْحُسَيْنِ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ...»؛^(۲۷) خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از

وجود دارد تا آنجا که اگر دو نفر روی زمین وجود داشته باشد، یکی از آن دو امام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ.»^(۱۸) همچنین فرمودند: «آخرین کسی که می‌میرد امام است، تا کسی بر خداوند احتجاج نکند که خداوند او را بدون حاجتی بر او رها کرده است.»^(۱۹)

۳. مهدویت در قرآن در اندیشه امام صادق علیه السلام

تأویل آیات قرآن کریم از جمله وظایف ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. آیات فراوانی از قرآن کریم در سخنان امامان معصوم بر وجود مقدس امام زمان علیه السلام تطبیق شده است. در این باره علی بن رئاب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که راجع به آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» (انعام: ۱۵۸) فرمودند: «الآيَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الْآيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ الْقَائِمُ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَ إِنْ آمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ»؛^(۲۰) آیات همان امامان هستند و آیه مورد انتظار، قائم علیه السلام است. پس در آن روز ایمان آوردن افرادی که قبل از قیام به شمشیر قائم ایمان نیاورده‌اند، سودی نخواهد داشت؛ اگرچه به امامان از پدران ایشان ایمان آورده باشند.

در این باره داود بن کثیر رقی نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که راجع به آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳) فرمودند: «مَنْ أَقَرَّ بِقِيَامِ الْقَائِمِ أَنَّهُ حَقٌّ»؛^(۲۱) آنها کسانی هستند که اذعان کنند قیام قائم علیه السلام حق است. یحیی بن ابی القاسم نیز از آن حضرت راجع به آیات «الْمَ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۱-۳) سؤال کرد. ایشان فرمودند: «الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِيٍّ (ع) وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ»؛^(۲۲) متقین همان شیعیان علی علیه السلام هستند و غیب همان حجت غایب است.

با وجود این، برای تفکیک مهدی موعود و قائم از دیگر امامان، به بیان نشانه‌های ایشان پرداختند؛ چنان‌که در روایتی خطاب به ابوبصیر فرمودند: «يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ أُمَّةٍ تَأْسِعُهُمْ فَايْمُهُمْ»؛ (۳۱) پس از حسین علیه السلام نه امام است، نهمین از آنها قائم علیه السلام خواهد بود.

ایشان به ابوالهثیم تمیمی نیز فرمودند: «إِذَا تَوَلَّاتِ ثَلَاثَةَ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ كَانَ رَابِعُهُمْ فَايْمُهُمْ»؛ (۳۲) هنگامی که سه اسم محمد و علی و حسن به دنبال هم آمدند، چهارمی آنها قائم آنهاست. همچنین مفضل بن عمر نقل می‌کند که روزی بر مولایم امام صادق علیه السلام وارد شدم و از ایشان خواستم که جانشین پس از خود را معرفی کند. ایشان فرمودند: «الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى»؛ (۳۳) امام پس از من فرزندم موسی است و آن جانشینی که مورد آرزو و انتظار است محمد فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.

نکته قابل تأمل در این روایت آن است که امام صادق علیه السلام بدون آنکه مفضل سؤالی راجع به امام عصر علیه السلام داشته باشد، خود به معرفی نشانه‌های امام عصر علیه السلام مبادرت می‌ورزد.

ابوبصیر نیز نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا مَضَى سِنَّتَهُ وَبَقِيَ سِنَّتَهُ يَصْنَعُ اللَّهُ بِالسَّادِسِ مَا أَحَبَّ»؛ (۳۴) از ما دوازده مهدی وجود دارد؛ شش تا از آنها گذشته و شش تای دیگر باقی است. خداوند راجع به ششمی آنچه را دوست دارد، انجام خواهد داد.

امام صادق علیه السلام در گفت‌وگوی خود با سیدحمیری نیز بر این نکته تأکید کردند که مهدی موعود ششمین

آفرینش آفریدگان، چهارده نور را آفرید. آنها ارواح هستند. به ایشان گفته شد: آن چهارده نور چه کسانی هستند؟ پس فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل حسین، آخرین آنها قائم است....

۵. انکار مهدویت؛ خروج از اسلام

اگرچه در دوران پیش از امام صادق علیه السلام مسئله مهدویت فراوان مورد تأکید بود است، در دوران آن حضرت این مسئله با ادبیات دیگری مطرح می‌شود؛ به گونه‌ای که لحن امام صادق علیه السلام در باب اعتقاد به اصل مسئله مهدویت اوجی محسوس به خود می‌گیرد. ایشان - دست‌کم در دو روایت - می‌فرمایند: «مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَيْمَةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا (ص) نُبُوَّتَهُ»؛ (۲۸) کسی که به تمام امامان اقرار کرده و مهدی را انکار کند مانند کسی است که تمام پیامبران را پذیرفته، اما نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند.

روشن است که انکار نبوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله، خروج از دین اسلام را در پی خواهد داشت.

۶. معرفی نسبی حضرت مهدی علیه السلام

چنان‌که گذشت، تاریخ تشیع نشان از انحرافات جدی در باب مهدویت داشته است. تشکیل فرقه‌های متعدد در درون شیعه، بدین دلیل بود که هر فرقه مهدی موعود را از آن خود می‌دانست. (۲۹) در این میان، امام صادق علیه السلام با درکی عمیق از این مسئله به دفعات به معرفی نشانه‌های حضرت مهدی پرداختند. ایشان در برخی روایات خود تأکید می‌کنند که تمام امامان «مهدی» هستند؛ چنان‌که فرمودند: «مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا»؛ (۳۰)

فرزند از نسل اوست. (۳۵) ابن ابی یعفور نیز هنگامی که از امام خواست تا مهدی موعود را به او بشناساند، امام فرمود که او پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام است. (۳۶) امام صادق علیه السلام به ابوبصیر نیز فرمودند: «یا أَبَاصِيرِ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ»؛ (۳۷) او پنجمین امام از نسل فرزندم موسی است؛ او فرزند سرور کنیزان است.

۷. شباهت با پیامبران الهی

در این دوران، شباهت امام عصر علیه السلام با پیامبران الهی در روایات متعددی تبیین می شود؛ چنان که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (ع)... خَفَاءَ مَوْلِدِهِ وَغَيْبَتُهُ عَنْ قَوْمِهِ»؛ (۳۸) در قائم سنتی از موسی بن عمران علیه السلام است... پنهان بودن تولد و غیبت از قوم خود.

سدیر صیرفی از امام صادق نقل می کند که راجع به شباهت میان امام عصر علیه السلام با حضرت یوسف علیه السلام بر این نکته تأکید کرد که برادران یوسف او را نشناختند در حالی که او برادر ایشان بود. همچنین در حالی که میان یعقوب و یوسف علیه السلام تنها هجده روز راه بود و خداوند می توانست یعقوب علیه السلام را از جای یوسف علیه السلام آگاه سازد، اما چنین نکرد. به همین سان، خداوند حجت خود یعنی امام زمان علیه السلام را پنهان کرده و او در حالی که در بازارهای مردم راه می رود، اما مردم او را نمی شناسند تا آنکه خداوند به او اجازه دهد خود را معرفی کند. (۳۹)

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر خطاب به ابوبصیر، به شباهت میان امام زمان علیه السلام با حضرت موسی، عیسی و یوسف علیه السلام و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله پرداخته، فرمودند: «فَأَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ

فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ عِيسَى فَيَقَالَ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ يَوْسُفَ فَالَسُّنَّتُ يَجْعَلُ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَلْقِ حِجَابًا يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ ص فَيَهْتَدِي بِهَدَاهُ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ»؛ (۴۰) اما سنت او از موسی بن عمران آن است که خائف و مراقب است و اما سنت او از عیسی آن است که آنچه راجع به عیسی گفته شده، راجع به او هم گفته می شود و اما سنت او از یوسف، پنهان بودن است، به گونه ای که خداوند میان او و مردم حجابی افکنده که او را دیده اما نمی شناختند و اما سنت او از محمد صلی الله علیه و آله آن است که به هدایت او هدایت کرده و به سیره او عمل می کند. امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر نیز شباهت میان حضرت مهدی علیه السلام و حضرت خضر را عمر طولانی هر دو دانستند. (۴۱)

۸. پنهان یا آشکار ساختن نام امام زمان علیه السلام

یکی از مسائلی که از دیرباز مورد توجه بوده، مسئله جواز یا عدم جواز نام بردن از اسم امام زمان علیه السلام است. در سخنان امام صادق علیه السلام دو رویه وجود دارد.

۸.۱. منع نام بردن از امام عصر علیه السلام

بر اساس برخی روایات، امام صادق علیه السلام تلاش وافری در پنهان ساختن نام امام عصر علیه السلام داشته است؛ چنان که وقتی ایشان نام تمام امامان علیه السلام را برای عبدالله بن ابی الهذیل بیان کرد، از امام عصر علیه السلام با عنوان «ابن الحسن» یاد کرده، فرمود: «... ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ...» (۴۲)

ایشان در سخن دیگری خطاب به ابن ابی یعفور فرمودند: «يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَ لَا يَجِلُّ لَكُمْ

زمانی صادر شده‌اند که فضای تقیه حاکم بوده است. از این رو، در عصر غیبت دلیلی بر منع از نام بردن از امام عصر علیه السلام وجود ندارد. (۵۲)

۹. غیبت امام زمان علیه السلام

از دیگر امور مورد تأکید در امر مهدویت، مسئله غیبت امام زمان علیه السلام است. این مسئله که از دوران رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله برای مردم تبیین شده بود، (۵۳) در این دوران با شدت بیشتری مطرح می‌شود. امام صادق علیه السلام گاه با سوگند، بر حتمیت این غیبت تأکید می‌کنند؛ چنان‌که فرمودند: «وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ عَنْكُمْ مَهْدِيكُمْ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ مِنْكُمْ مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ»؛ (۵۴) به خدا سوگند که مهدی شما از شما غایب می‌شود تا آنکه فرد نادان از شما می‌گوید: برای خدا در آل محمد حاجتی نیست.

ایشان افزون بر تأکید بر اصل غیبت، به دوگونه بودن غیبت نیز اشاره کردند، چنان‌که به عبید بن زراره فرمودند: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ يَشْهَدُ فِي إِحْدَاهُمَا الْمَوَاسِمَ بَرَى النَّاسَ وَ لَأ يَرَوْنَهُ»؛ (۵۵) برای قائم دو غیبت است؛ در یکی از آنها، در موسم‌های حج حاضر بوده، مردم را می‌بیند و آنها او را نمی‌بینند.

ایشان در روایت دیگری خطاب به اسحاق بن عمار به بیان جزئیات این دوگونه غیبت می‌پردازند: «لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيْرَةٌ وَ الْأُخْرَى طَوِيْلَةٌ الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَأ يَعْلَمَ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ وَ الْأُخْرَى لَأ يَعْلَمَ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيِهِ»؛ (۵۶) برای قائم دو غیبت است. یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است. در غیبت نخست، تنها خواص از شیعیانش از مکان او آگاهی دارند و در غیبت دیگر، تنها خواص از دوستانش از مکان او خبر دارند.

تَسْمِيَّتُهُ»؛ (۴۳) او از شما غایب بوده و بردن نام او برای شما جایز نیست.

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر نیز فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَ التَّنْوِيَةَ»؛ (۴۴) بر شما باد که مبادا نام او را بلند کنید.

شدیدترین بیان امام صادق علیه السلام سخنی است که ابن رئاب از ایشان نقل کرده است که فرمودند: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَأ يَسْمِيَهُ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ»؛ (۴۵) صاحب این امر کسی است که کسی اسم او را نمی‌برد مگر کافر.

۸-۲. جواز نام بردن از امام عصر علیه السلام

بر اساس برخی دیگر از سخنان امام صادق علیه السلام، نام بردن از حضرت مهدی علیه السلام منعی ندارد؛ چنان‌که ایشان خود چنین کرده‌اند. برای مثال، خطاب به زید سخام فرمودند: «نَحْنُ اثْنَا عَشَرَ... أَوْلْنَا مُحَمَّدًا وَ أَوْسَطْنَا مُحَمَّدًا وَ آخِرْنَا مُحَمَّدًا»؛ (۴۶) ما دوازده نفر هستیم... اول ما محمد و وسط ما محمد و آخرین ما نیز محمد است. ایشان در سخنی دیگر نیز فرمودند: «الخلف الصالح من ولدی و هو المهدی اسمه محمد و کنیته أبو القاسم»؛ (۴۷) خلف صالح از نسل من است و او مهدی است؛ نام او محمد و کنیه او ابوالقاسم است. جمع‌بندی: دانشمندان شیعی در خصوص این مسئله اتفاق نظر ندارند؛ چنان‌که برخی همچون علامه مجلسی بر حرمت تسمیه تأکید کرده (۴۸) و برخی دیگر آن را مخصوص زمان تقیه دانسته‌اند. (۴۹) با وجود این، سیره غالب عالمان شیعی بر نام بردن از امام عصر علیه السلام استوار بوده است. (۵۰)

به نظر می‌رسد - چنان‌که برخی محققان نیز بر آن باور هستند - روایات دسته دوم در مجموع بیشتر از روایات دسته اول باشند (۵۱) و روایات دسته اول در

تردید می‌کردند، خداوند هرگز حجت خود را مخفی نمی‌کرد. (۶۱)

در این باره ایشان به هانی تمّار فرمودند: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَلْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ»؛ (۶۲) همانا برای صاحب این امر غیبتی است. پس بنده خدا باید تقوا پیشه کند و به دین خود متمسک شود.

در حقیقت، این شرایط به تصریح سخن امام صادق علیه السلام برای امتحان شیعیان است؛ چنانکه فرمودند: «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَحِبُّ أَنْ يَمْتَحِنَ الشَّيْعَةَ»؛ (۶۳) خداوند تبارک و تعالی دوست دارد شیعه را امتحان کند.

ایشان در بیان دیگری فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمِيزُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّى يَشْفَى مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعَدَ»؛ (۶۴) این امر [ظهور] برای شما فراهم نیاید مگر پس از نومیدی. نه به خدا برای شما فراهم نیاید تا از یکدیگر [منافق و مؤمن] تمییز داده شوید. نه به خدا فراهم نیاید تا آزمایش شوید. نه به خدا فراهم نیاید تا هر کس باید شقی شود، بشود و هر کس باید سعید بگردد، چنین شود. امام صادق علیه السلام در بیان صریح‌تری فرمودند: «فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيُصْرِّحَ الْحَقُّ عَنِ مَحْضِهِ وَ يَضْفُو الْإِيمَانُ مِنَ الْكُدْرِ بِأَرْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ»؛ (۶۵) پس همانا ایام غیبت او طولانی می‌شود تا آنکه حق محض آشکار شود و به وسیله برگشتن شیعیانی که طینت خبیثی دارند، ایمان از ناپاکی‌ها تصفیه شود.

بر اساس همین شرایط است که دین‌داری در این دوران بسیار دشوار می‌نماید: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ

امام صادق علیه السلام افزون بر تأکید راجع به اصل غیبت، در برخی سخنانشان علت غیبت را نیز بیان کردند. در همین باره وقتی که زراره خواستار علت غیبت شد، ایشان مسئله خوف از جان را مطرح فرمودند. (۵۷)

واکنش مردم نسبت به مسئله غیبت نیز یکی از مسائل مورد بحث در آن عصر بوده است. امام صادق علیه السلام خطاب به زراره فرمودند: «هُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ حَمَلٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ غَائِبٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا وُلِدَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ وُلِدَ قَبْلَ وَفَاةِ أَبِيهِ بِسِتِّينَ... فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ»؛ (۵۸) او کسی است که مردم در ولادت او شک می‌کنند. برخی می‌گویند که او حامل است [هنوز متولد نشده است] و برخی می‌گویند او غایب است و برخی می‌گویند او متولد نشده است و برخی می‌گویند او دو سال پیش از وفات پدرش متولد شده است... پس در آن هنگام، باطل‌جویان شک می‌کنند.

از سخنان امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که شرایط به گونه‌ای در عصر غیبت رقم می‌خورد که فضای شک و تردید حاکم می‌گردد؛ از این روست که باطل‌جویان در امامت ایشان دچار تردید می‌شوند؛ چنانکه به برخی اصحاب خود از ایجاد شک و تردید به سبب طولانی شدن غیبت در آن دوران و در پی آن، ارتداد اکثر آنها از دین خبر داده (۵۹) و در برخی دیگر از روایات خطاب به محمد بن مسلم چنین دستور دادند: «اگر صاحب این امر غایب شد، پس او را انکار نکنید.» (۶۰)

با وجود این، در روایات این دوره - دست‌کم در چهار روایت - تأکید می‌شود که اولیای الهی هرگز در غیبت امام خود تردید نمی‌کنند، چراکه اگر آنها هم

گفت: چرا نگریم با اینکه شما می‌فرمایید دوازده پرچم مشتبه بالا می‌رود که معلوم نباشد کدام از کیست؟ ما چه کنیم؟ گوید: نگاهی به پرتو آفتاب افکند که در گوشه ایوان تابیده بود و فرمود: «ای اباعبدالله، این آفتاب را می‌بینی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «امر امامت ما از این آفتاب روشن‌تر است.» (۶۹) در چنین شرایطی است که امام صادق علیه السلام مردم را به پایداری و حفظ اصول اصیل خود توصیه می‌کنند؛ چنان‌که فرمودند: «تَمَسَّكُوا بِالْأَمْرِ الْأَوَّلِ حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ»؛ (۷۰) به همان امر نخست متمسک شده تا مطلب برای شما روشن شود.

در همین باره به عمر بن عبدالعزیز نیز فرمودند: «إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ لَا تَرَى إِمَامًا تَأْتُمُّ بِهِ فَأَحِبَّ مَنْ كُنْتَ تُحِبُّ وَ أَبْغِضْ مَنْ كُنْتَ تُبْغِضُ حَتَّى يَظْهَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (۷۱) چون صبح و شامی بر تو بگذرد و امام را نبینی که به او اقتدا کنی، هر که را دوست می‌داشتی دوست دار و هر که را دشمن می‌داشتی دشمن دار تا خدا او را آشکار کند.

در سخنان امام صادق علیه السلام به برخی حالات امام زمان علیه السلام در عصر غیبت نیز اشاره شده است؛ چنان‌که خطاب به عبید بن زراره فرمودند: «يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ»؛ (۷۲) مردم امام خود را گم می‌کنند، پس او در موسم حج حاضر شده، مردم را می‌بیند و مردم او را نمی‌بینند.

۱۰. انتظار و منتظران

مؤمنان راستین هیچ‌گاه در وجود پیشوای غایب تردیدی به خود راه نمی‌دهند، اگرچه همواره در فراق او گریانند. (۷۳) بنابر برخی روایات، امام صادق علیه السلام خود نسبت به غیبت امام عصر علیه السلام و

غَيْبَةَ الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَادِ»؛ (۶۶) همانا برای صاحب این امر غیبتی است. دیندار در عصر غیبت مانند کسی است که دست خود بر شاخه خاردار بکشد.

امام صادق علیه السلام در سخن دیگری خطاب به مفضل بن عمر فرمودند: «وَ اللَّهُ لَيَغَيِّبَنَّ إِمَامَكُمْ سَيْنِيًّا مِنْ دَهْرِكُمْ وَ لَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يَقَالَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ لَتَكْفُونَ كَمَا تُكْفَى السُّفْنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ وَ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَ آيَدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ»؛ (۶۷) به خدا سوگند که امام شما سالیانی غایب خواهد بود و شما امتحان خواهید شد، تا آنکه گفته شود که او مرده یا به هلاکت رسیده است. او به کدام وادی رفته است و چشمان مؤمنان برای او گریان است و چون امواج دریا زیر و رو شوند و کسی نجات نیابد مگر آنکه خدا از او عهد ولایت گرفته و ایمان را در دلش نقش کرده و با روح خود او کمک کرده است.

بر اساس همین بیانات است که ایشان خطاب به عمار سابطی تأکید کردند: عبادت در سر در دورانی که امام غایب بوده و حکومت باطل مستقر است، برتر از عبادت در هنگام ظهور دولت حق و در کنار امام است. (۶۸) از جمله مسائل بسیار مهم در دوران غیبت پیدایش مدعیان مهدویت در آن دوران است. این حقیقت در برخی روایات امام صادق علیه السلام بازتاب یافته است. به دیگر سخن، فضا چنان غبارآلود می‌شود که افراد بسیاری ادعای مهدویت می‌کنند. مفضل بن عمر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «دوازده پرچم مشتبه بالا رود که یکی از دیگری شناخته نشود و معلوم نباشد کدام از کیست.» من گریستم. فرمود: «ای اباعبدالله چه تو را گریانیدی؟»

كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ لَأَبْلُ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ»؛^(۷۷) هر کس بمیرد در حالی که منتظر امر قیام باشد مانند کسی است که با حضرت قائم علیه السلام در خیمه او بوده، بلکه مانند کسی است که در برابر رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر می زند.

ایشان خطاب به ابوبصیر نیز بر لزوم انتظار و به دست آوردن آمادگی برای امر ظهور تأکید کرده و فرمودند: «باید هر یک از شما برای قیام قائم آماده باشد، هر چند با یک تیر. پس همانا هر گاه که خداوند بداند که او چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را به تأخیر اندازد تا آنکه او را درک کند و از یاران و انصارش گردد.»^(۷۸)

ایشان در بیان دیگری خطاب به مفضل بن عمر انتظار همیشگی فرج را به عنوان چیزی دانستند که موجب بیشترین قرب به خداوند متعال و دست یابی به رضایت ایشان می شود: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَأَرْضَى مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمْ يَظْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا بِمَكَانِهِ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ تَبْطُلْ حُجَجُ اللَّهِ عَنْهُمْ وَ بَيْنَاتُهُ فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً...»؛^(۷۹) نزدیک ترین و پسندیده ترین حالت بندگان به خداوند - عزوجل - آن گاه است که حجت خدا ناپدید گردد و بر آنها آشکار نباشد و جایش را ندانند و با این حال، بدانند که احجج و بینات خدا از میان نرفته است؛ در این وقت هر صبح و شام در امید فرج باشید....

ایشان برای منتظران در آن زمان دعایی را نیز آموزش می دهند تا بدین وسیله از شک و تردیدها در امان باشند: «اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ

دوری شیعیان از ایشان بسیار غمگین بودند. در این باره نقل شده است که روزی مفضل بن عمر، سدیر صیرفی، ابوبصیر و ابان بن تغلب بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و دیدند ایشان با وضعیتی جانسوز اشک ریخته، چنین نوحه می سرایند: «ای آقایم! غیبت تو خواب از چشمم ربوده و آرامگاهم را تنگ کرده و آسایش دل را برده. ای آقایم! غیبت سوگواری ام را به فجایع ابدی پیوسته و یکی را پس از دیگری ناپدید کرده و جمع دوستان را نابود نموده، من دیگر اشکی که از چشمم روان است و ناله ای که از گرفتاری های اندوهم و بلیات گذشته از سینه ام سر می کشد، احساس نمی کنم جز همانی که در برابر دیده ام مجسم است و از همه گرفتاری ها بزرگ تر و سخت تر و ناآشنا تر است و حوادثش با خشم تو در آمیخته و وارداتش با ناخشنودی تو همراه است.»^(۷۴)

مهم ترین توصیه امام صادق علیه السلام به شیعیان در عصر غیبت، انتظار فرج است. ایشان با بیانات مختلف مردم را تشویق به انتظار می کنند؛ چنان که فرمودند: «اگر قائم را درک کنم در طول عمرم به او خدمت می کنم.»^(۷۵) ایشان خطاب به ابراهیم کرخی فضیلت انسان منتظر را چنین بیان فرمودند: «الْمُنْتَظِرُ لِثَانِي عَشْرٍ مِنْهُمْ كَالشَّاهِرِ سَيْفِهِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ يَدْبُ عَنْهُ»؛^(۷۶) منتظر دوازدهمین امام مانند کسی است که شمشیر خود را از غلاف در آورده و در مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله بوده، از ایشان دفاع می کند.

طبیعی است که بسیاری از منتظران نمی توانند محضر امام عصر علیه السلام را درک کنند و پیش از قیام از دنیا می روند. امام صادق علیه السلام با سخنان روحیه بخش خود فضیلت پیش گفته در روایت پیش را با بیانی دیگر تکرار کردند: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ

است که معمولاً با عنوان «علائم ظهور» از آن یاد می‌شود. امام صادق علیه السلام در برخی سخنان خود - دست‌کم در دو روایت - بر آکنده بودن جهان از ظلم و جور تأکید می‌کنند: «فَيَمْلُوهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛^(۸۶) جهان را از عدل و داد پر می‌کند، چنان‌که از ظلم و جور پر شده است.

امام صادق علیه السلام در بیان برخی جزئیات فراگیری ظلم و ستم در جهان، خطاب به زراره فرمودند: «يَا زُرَّارَةَ لَا بُدَّ مِنْ قَتْلِ غُلَامٍ بِالْمَدِينَةِ. قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلَيْسَ يَقْتُلُهُ جَيْشُ السُّفْيَانِيِّ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ جَيْشُ بَنِي فُلَانٍ يَخْرُجُ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَدِينَةَ فَلَا يَدْرِي النَّاسُ فِي أَيِّ شَيْءٍ دَخَلَ فَيَأْخُذُ الْغُلَامَ فَيَقْتُلُهُ فَإِذَا قَتَلَهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا وَ ظُلْمًا لَمْ يَمْهَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَتَوَقَّعُوا الْفُرَجَ»؛^(۸۷) ای زراره [پیش از ظهور] حتماً نوجوانی در مدینه کشته شود. گفتیم: فدای شما شوم! آیا لشکر سفیانی او را می‌کشد؟ فرمود: خیر، بلکه او را لشکر بنی فلان خواهد کشت، خروج می‌کند تا آنکه داخل مدینه می‌شود و مردم نمی‌دانند برای چه داخل شده است. آن نوجوان را دستگیر کرده و می‌کشند و چون او را از سر سرکشی و دشمنی و ستم می‌کشند خدای تعالی به آنها مهلت نمی‌دهد، و در آن هنگام منتظر فرج باشید.

آن حضرت، گرسنگی و قحطی به مدت یک سال پیش از ظهور امام عصر علیه السلام را نیز از علائم ظهور معرفی کرده، خطاب به ابوبصیر فرمودند: «قبل از آمدن قائم علیه السلام یک سال مردم گرسنگی کشیده و خوف شدیدی به دلیل کشتار و کم شدن اموال و جان‌ها و محصولات بر آنها وارد خواهد شد.»^(۸۸)

وقوع دو طاعون یکی طاعون سفید - که مقصود مرگ فراگیر است - و دیگری طاعون قرمز - که همان

فَأَنَّكَ إِن لَّمْ تُعْرِفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.»^(۸۰)

همچنین دعای معروف غریق را نیز آموزش دادند: «يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ.»^(۸۱)

۱۱. تعیین وقت

مسئله مهدویت از جمله مسائلی است که چون معتقدان به آن در انتظار منجی موعود به سر می‌برند، طبیعی است که هرگونه خبر و نشانه و وقتی را رصد می‌کنند. با وجود این، امام صادق علیه السلام در سخنان خود با یادآور شدن سخن رسول الله صلی الله علیه و آله - یعنی «كَذَبَ الْوَقَائِدُونَ»^(۸۲) - قویاً به تعیین‌کنندگان وقت تاخته و عمل آنها را تکذیب کرده است.

ایشان خطاب به محمد بن مسلم تأکید کردند که هر کس از جانب ایشان وقت ظهور را تعیین کرد، او را تکذیب کنید.^(۸۳) همچنین خطاب به ابوبکر حضرمی فرمودند: «ما وقت این امر را تعیین نمی‌کنیم.»^(۸۴) چنان‌که این سخن را به ابوبصیر نیز فرمودند.^(۸۵)

در تحلیل این مسئله می‌توان به این نکات توجه کرد که تعیین وقت برای ظهور امام زمان علیه السلام، آن هم در شرایطی که پیشوایان دین خود تعیین نکرده‌اند، لوازم فاسدی را در پی خواهد داشت؛ از جمله آنکه: اولاً، موجب عطش کاذب در جامعه خواهد شد؛ ثانیاً، غلط از آب درآمدن آن، موجب سرخوردگی مشتاقان آن حضرت خواهد گردید؛ ثالثاً، موجبات سوءاستفاده مدعیان دروغین مهدویت را فراهم خواهد کرد.

۱۲. علائم ظهور

از دیگر مسائل مورد طرح در این دوره، تبیین وضعیت جهان پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مرگ به وسیله شمشیر است - از دیگر علائم ظهور دانسته شده است. (۸۹)

افزون بر ترسیم وضعیت جهان، به گونه‌ای که گذشت، امام صادق علیه السلام به تبیین علایم خاص ظهور نیز پرداخته‌اند. در این باره خطاب به عمر بن حنظله فرمودند: «لِلْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ ظُهُورُ الشُّفْيَانِي وَ الْيَمَانِي وَ الصَّيْحَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزُّكِّيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْبَيْدَاءِ»؛ (۹۰) برای قائم پنج علامت است: ظهور سفیانی و یمانی و صیحه از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرورفتن در سرزمین بیداء.

این علایم در روایات دیگری نیز از ایشان صادر شده است (۹۱) و تأکید شده که از علایم حتمی ظهور است. (۹۲) افزون بر آن، دو علامت دیگر نیز به عنوان علایم حتمی معرفی شده‌اند: اول، ظاهر شدن دستی در آسمان و دیگری، وقوع وحشتی خاص در ماه رمضان، به گونه‌ای که انسان‌های خواب را نیز بیدار می‌کند. (۹۳) ایشان در روایات دیگری - دست‌کم در پنج روایت - راجع به ندای آسمانی توضیح دادند که منادی نام امام زمان و نام پدر ایشان را ندا می‌زند. (۹۴) ضمن آنکه در روایتی، ندای منادی را از آن جبرائیل و مقارن با شب بیست و سوم ماه رمضان دانستند. (۹۵) در دو روایت نیز از کشته شدن حاکم عباسی به عنوان علامت ظهور خبر داده شده است. (۹۶)

امام صادق علیه السلام در دیگر سخنان خود - دست‌کم در سه روایت - تأکید می‌کنند که در مقابل ندای آسمانی، شیطان نیز ساکت ننشسته و او نیز یاران خود را ندا می‌زند و یاران او همان کسانی هستند که به مبارزه با حجت خدا می‌پردازند؛ چنان‌که زراره نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چه کسی با مهدی مبارزه می‌کند؟ ایشان فرمودند: «همانا شیطان

ندا می‌زند که فلانی و پیروان او پیروزند که مردی از بنی‌امیه است.» (۹۷)

در برخی دیگر از سخنان امام صادق علیه السلام، چنین بیان شده است که در سیزدهم و چهاردهم ماه رمضان کسوفی واقع خواهد شد. (۹۸) همچنین ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام دیده شدن آتشی در آسمان را که از جانب مشرق می‌آید از علایم نزدیک به قیام معرفی کرده‌اند، (۹۹) چنان‌که در روایتی نیز روز قیام را مقارن با روز عاشورا می‌دانند. (۱۰۰)

۱۳. از قیام تا استقرار حکومت

امام عصر علیه السلام به هنگام اعلان قیام خود، مخالفانی خواهد داشت و در مسیر قیام تا استقرار حکومت جهانی آن حضرت نیز حوادث بسیاری رقم خواهد خورد. با وجود این، تأکید می‌شود که وی پیروز خواهد بود. امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند: «إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُّظَفَّرًا مُّسْتَبْرَأًا»؛ (۱۰۱) همانا از ماست امام پیروز پنهان.

بر اساس سخنان امام صادق علیه السلام، امام عصر علیه السلام پس از اعلام قیام خود، با مردم کنار کعبه و میان رکن و مقام بیعت خواهد کرد. (۱۰۲) این در حالی است که وی با سیصد و سیزده نفر قیام خود را شروع خواهد کرد؛ چنان‌که به ابان بن تغلب فرمود: «ای ابان، خداوند سیصد و سیزده مرد را خواهد آورد... آن‌گاه ندا داده می‌شود که این مهدی است.» (۱۰۳)

یکی از مهم‌ترین مسائل مورد بحث در این باره نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن پشت سر امام زمان علیه السلام است. ایشان در این باره خطاب به ابوبصیر فرمودند: «عیسی بن مریم روح‌الله فرود

الزَّمانَ»؛^(۱۱۰) ای ابراهیم، او بلا را از شیعیان برخواهد داشت پس از آنکه در سختی شدید و بلای طولانی و گرفتاری و ترس بودند. پس خوشا به حال کسی که آن زمان را درک کند.

در سخن دیگری، به پاک شدن زمین از تمام ظلم و ستم‌ها به عنوان یکی دیگر از آثار حکومت مهدوی اشاره شده است: «وَيَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ»^(۱۱۱)

ایشان در روایت دیگری، بر آکنده شدن جهان از عدل و داد به وسیله امام عصر ﷺ تأکید کرده، فرمودند: «فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»^(۱۱۲)

امام صادق ﷺ در توصیف عدالت فراگیر ایشان فرمودند: «به خدا سوگند، عدالت وارد خانه‌های مردم می شود، چنان‌که گرما و سرما وارد می شود.»^(۱۱۳)

گسترش روح عبادت در تمام عالم و استقرار دین خدا روی زمین از دیگر دستاوردهای حکومت مهدوی است. در همین باره ابوبصیر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُغْعَةٌ عُبْدٌ فِيهَا غَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِيَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»^(۱۱۴) و زمین به نور خداوند روشن می شود و روی زمین جایی باقی نمی ماند که در آنجا غیر خدا عبادت شود و تمام دین برای خدا بوده، اگر چه مشرکان ناراحت باشند.

ایشان همچنین خطاب به یونس بن رباط فرمودند: «همانا اهل حق از آن هنگام که در سختی بوده‌اند پیوسته در آن به سر خواهند برد. هان بدانید این کار تا

مدت کوتاهی است، اما به عافیتی طولانی خواهد انجامید.»^(۱۱۵)

در برخی روایات نیز تأکید شده است که اسلام بار دیگر برخواهد گشت؛ چنان‌که خطاب به ابوبصیر

آمده، پس پشت سر او نماز می خوانند.»^(۱۰۴) ایشان از جمله یاوران امام زمان ﷺ را همان ملائکه‌ای دانستند که در جنگ بدر به یاری مسلمانان شتافته بودند و تعداد آنها را پنج هزار تن برشمردند.^(۱۰۵)

در این میان، فرود آمدن شمشیرهایی که نام مبارزان بر آن نوشته شده است، از نکات قابل توجه است.^(۱۰۶) امام صادق ﷺ در سخنان خود به برخی از آن حوادث اشاره می‌کند؛ چنان‌که در روایتی به کشته شدن دجال اشاره کردند.^(۱۰۷)

فتح تمام عالم به وسیله امام زمان ﷺ از دیگر اتفاقات در این باره است. در همین زمینه، ابوبصیر از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «خداوند - عزوجل - او را ظاهر می سازد، پس به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کند.»^(۱۰۸)

۱۴. دستاوردهای حکومت مهدوی

حکومت امام زمان ﷺ تنها حکومتی است که می تواند داعیه دار اجرای عدالت در گستره جهان باشد. پیش از آمدن ایشان حکومت‌های مختلفی ارائه شده و همگی ناموفق نشان می‌دهند. امام صادق ﷺ در این باره فرمودند: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا»؛^(۱۰۹) این امر نخواهد بود تا آنکه همه گروه‌ها بر مردم حکومت کنند تا کسی نگوید، اگر ما نیز حکومت می‌کردیم، عدالت را اجرا می‌کردیم.

در این باره به ابراهیم کرخی فرمودند: «يَا اِبْرَاهِيمُ هُوَ الْمُفْرَجُ لِلْكَرْبِ عَنْ شِيَعَتِهِ بَعْدَ صَنْكٍ شَدِيدٍ وَ بَلَاءٍ طَوِيلٍ وَ جَزَعٍ وَ خَوْفٍ فَطُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ

امام صادق علیه السلام بسیار مورد توجه ایشان بوده است. در این دوران است که منکر مهدی علیه السلام خارج از دین شمرده می شود و نشانه های فراوانی برای ایشان بیان می شود. ۲. در اندیشه صادق آل محمد صلی الله علیه و آله عالم هستی هیچ گاه خالی از حجت نیست.

۳. بر اساس سخنان ایشان، آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که تأویل باطنی آنها بر مسئله مهدویت قابل تطبیق است، ضمن آنکه شباهت های چندی میان ایشان و دیگر پیامبران ارائه شده است.

۴. مسئله غیبت امام عصر علیه السلام به طور جدی در این دوران مطرح شده است. وضعیت مردم در آن دوران، ظلم و ستم هایی که بر ایشان وارد می شود و آموزش دعا برای حفظ دین، از جمله محورهای کار امام صادق علیه السلام بوده است. فضیلت انتظار و منتظران نیز در این دوران چنان تأکید می شود که منتظر همچون شمشیرزننده در رکاب رسول الله صلی الله علیه و آله شمرده می شود.

۵. در این دوران، علایم حتمی ظهور با جزئیات آن تبیین شده و حوادث مربوط به قیام آن حضرت تا استقرار حکومت مهدوی مورد تأکید قرار گرفته است و گسترش عدالت در گیتی از مهم ترین دستاوردهای حکومت ایشان به شمار می آید.

فرمودند: «اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی همچون آغاز، غریبانه باز خواهد گشت پس خوشا به حال غریبان. [از آن جهت که] دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر می گیرد، همان طور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود.» (۱۱۶)

مقصود از این روایت آن است همان گونه که اسلام عزیز، غریبانه به وسیله پیامبر آغاز به کار کرد و اندک اندک جهانی شد، در عصر مهدوی نیز، آن گاه که معارف اسلامی به بوتۀ فراموشی سپرده شده است، بار دیگر به وسیله امام عصر علیه السلام، غریبانه باز خواهد گشت، نشر داده شده و جهانی می شود. چنان که امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند: «آن گونه که رسول الله عمل کرد، عمل می کند؛ چنان که رسول الله آثار جاهلیت را از بین برد، مهدی علیه السلام نیز چنین کرده و اسلام جدیدی را بنا می نهد.» (۱۱۷)

۱۴. سیره امام زمان علیه السلام

امام صادق علیه السلام در سخنان خود به برخی سیره امام زمان علیه السلام نیز اشاره کرده اند؛ چنان که فرمودند: «به خدا سوگند که لباس او غلیظ بوده و غذای او خشن خواهد بود.» (۱۱۸)

راجع به سیره قضایی ایشان نیز امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمودند: «او همچون داود و سلیمان قضاوت می کند و از کسی بینه نمی خواهد.» (۱۱۹)

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از این نوشتار به قرار زیرند:

۱. با توجه به انحرافات فکری راجع به مسئله مهدویت و وجود جنبش های مهدوی در آن دوران، تأکید بر آموزه مهدویت و تبیین مسائل آن در دوران

- ۲۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۴۰. برای تفصیل بیشتر راجع به دیگر آیاتی که درباره امام زمان علیه السلام است، ر.ک: همان، ص ۲۴۱-۲۴۲.
- ۲۶- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.
- ۲۷- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۵-۳۳۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۳.
- ۲۸- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۳؛ ج ۲، ص ۳۳۸؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام‌النوری، ص ۴۲۹.
- ۲۹- در این باره، ر.ک: اسماعیل علیخانی، همان، ص ۱۷۵-۲۰۶.
- ۳۰- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۹؛ همو، عیون اخبارالرضا علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۹.
- ۳۱- همان، ج ۲، ص ۳۵۰؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، همان، ج ۲، ص ۱۳۴.
- ۳۲- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۷۹-۱۸۰؛ علی بن صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۴؛ علی بن محمد خزاز قمی، کفایة‌الاثار، ص ۲۸۴.
- ۳۳- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۴؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۵.
- ۳۴- همان، ج ۲، ص ۳۳۸.
- ۳۵- همان، ص ۳۴۲.
- ۳۶- همان، ص ۳۳۸.
- ۳۷- همان، ص ۳۴۵.
- ۳۸- همان، ص ۳۴۰؛ قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائع، ص ۹۳۴.
- ۳۹- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۳۱.
- ۴۰- همان، ص ۳۵۱.
- ۴۱- همان، ص ۳۵۴.
- ۴۲- همان، ص ۳۳۷.
- ۴۳- همان، ص ۳۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲.
- ۴۴- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۵۱؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۴۵- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ص ۳۳۳.
- ۴۶- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۸۶.
- ۴۷- علی بن عیسی اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۷۵.
- ۴۸- محمدباقر مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۴، ص ۱۶-۱۸.
- ۴۹- ملأصالح مازندرانی، شرح اصول‌الکافی، ج ۶، ص ۲۱۷.
- ۵۰- برای نمونه، ر.ک: سیدمرتضی علم‌الهدی، الذخیرة فی علم‌الکلام، ص ۲۶؛ محمدبن طوسی، همان، ص ۲۷۲؛ قاضی بن براج طرابلسی، جواهرالفقہ، تصحیح ابراهیم بهادری، ص ۲۵۰؛ علی بن حسین محقق کرکی، رسائل‌الکرمی، ج ۱، ص ۶۳. برای تفصیل بیشتر در این باره، ر.ک: خدامراد سلیمیان، درسنامه

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۸۶. شیخ صدوق ۴۵ روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند (ر.ک: همان، ص ۲۵۶-۲۸۸).
- ۲- ر.ک: اسماعیل علیخانی، «جریان‌شناسی مهدوی»، معرفت کلامی، ش ۳، ص ۱۷۵.
- ۳- محمدبن عبدالکریم شهرستانی، المملک و النحل، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵.
- ۴- حسن بن موسی نوبختی، فرقة‌الشیعة، ص ۲۹؛ خواجه نصیرالدین طوسی، تلخیص‌المحصل، ص ۴۱۴.
- ۵- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل‌الطالبیین، ص ۱۴۱.
- ۶- عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۵.
- ۷- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۸- علی بن حسین بن بابویه قمی، الامامة و التبصرة، ص ۳۱.
- ۹- محمدبن حسن صفار، بصائرالدرجات، ص ۱۲۶.
- ۱۰- محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- محمدبن علی صدوق، عیون اخبارالرضا علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۵۹؛ همو، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴؛ همو، الامالی، ص ۱۲۱.
- ۱۳- محمدبن حسن صفار، همان، ص ۶۲.
- ۱۴- محمدبن علی صدوق، معانی‌الخبار، ص ۱۲۶-۱۲۷.
- ۱۵- همو، التوحید، ص ۱۵۰.
- ۱۶- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۹۳؛ محمدبن حسن صفار، همان، ص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۱۷- محمدبن علی صدوق، الخصمال، ج ۱، ص ۳۱۰؛ همو، معانی‌الخبار، ص ۱۳۱.
- ۱۸- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۷۹؛ محمدبن علی صدوق، علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۷.
- ۱۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۸۰؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، الغیبة، ص ۱۴۰؛ محمدبن علی صدوق، علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۹۶.
- ۲۰- محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۳.
- ۲۱- همان، ج ۲، ص ۳۴۰؛ علی بن یونس نباطی بیاضی، الصراط‌المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
- ۲۲- همان، ج ۲، ص ۳۴۰؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۴.
- ۲۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۸۷؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۴۹؛ محمدبن حسن طوسی، الغیبة، ص ۱۶۴.
- ۲۴- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۰؛ محمدبن علی صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۱.

- مهدویت، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۲.
- ۵۱- محمدبن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.
- ۵۲- ناصر مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۵۰۳ و ۵۰۴.
- ۵۳- ر.ک: محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۸۶؛ علی بن محمد خزاز قمی، همان، ص ۱۵۱.
- ۵۴- همان، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۵.
- ۵۵- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۹.
- ۵۶- همان، ج ۱، ص ۳۴۰.
- ۵۷- همان، ص ۳۳۷؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۶؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.
- ۵۸- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری، ص ۴۳۱.
- ۵۹- همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴؛ محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۱۶۷.
- ۶۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۸.
- ۶۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۳؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۳۸.
- ۶۲- همان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۹؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۶۳- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ص ۳۳۷؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۲.
- ۶۴- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.
- ۶۵- همان، ص ۳۵۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۲۲.
- ۶۶- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۶؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۹؛ محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۴۵۵.
- ۶۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ص ۳۳۶؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۵۲؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.
- ۶۸- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۳.
- ۶۹- همان، ج ۱، ص ۳۳۹؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.
- ۷۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۵۶؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۷۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ص ۳۴۲؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۷۲- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ص ۳۳۷ و ۳۳۸؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.
- ۷۳- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۷.
- ۷۴- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۳؛ محمدبن حسن طوسی، همان، ص ۱۶۸.
- ۷۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۴۵.
- ۷۶- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۳۰.
- ۷۷- همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.
- ۷۸- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۳۲۰.
- ۷۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۳؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۲؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸.
- ۸۰- همان، ص ۳۳۷؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳ و ۳۴۴.
- ۸۱- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۳۲.
- ۸۲- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۰.
- ۸۳- همان، ص ۲۸۹.
- ۸۴- همان.
- ۸۵- همان، ص ۲۸۹ و ۲۹۰.
- ۸۶- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۸۷- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۳۷؛ محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۱۶۶؛ محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۳ و ۳۴۲.
- ۸۸- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۵۱.
- ۸۹- همان، ص ۲۹۰.
- ۹۰- همان، ص ۲۵۲.
- ۹۱- همان، ص ۲۶۴.
- ۹۲- همان، ص ۲۵۸ و ۲۵۲.
- ۹۳- همان، ص ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۵۸.
- ۹۴- همان، ص ۲۶۲، ۲۶۳ و ۲۶۳.
- ۹۵- همان، ص ۲۸۹.
- ۹۶- همان، ص ۲۵۸ و ۲۶۲.
- ۹۷- همان، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.
- ۹۸- همان، ص ۲۷۲.
- ۹۹- همان، ص ۲۶۷.
- ۱۰۰- همان، ص ۲۸۲.
- ۱۰۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۳.
- ۱۰۲- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۶۳ و ۲۶۴.
- ۱۰۳- همان، ص ۳۱۳.
- ۱۰۴- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۰۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۴۴.
- ۱۰۶- همان، ص ۲۴۵.
- ۱۰۷- محمدبن علی صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۳.
- ۱۰۸- همان، ص ۳۴۵ و ۳۴۶.

- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
- ۱۰۹- همان، ص ۲۷۴.
- ۱۱۰- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۹۱؛ محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۶۴۷.
- ۱۱۱- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶؛ فضل بن حسن طبرسی، همان، ص ۴۰۹.
- ۱۱۲- همان، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.
- ۱۱۳- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۹۷.
- ۱۱۴- محمدبن علی صدوق، **کمال الدین**، ج ۲، ص ۳۴۵-۳۴۶؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۴۶.
- ۱۱۵- محمدبن ابراهیم نعمانی، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۱۶- همان، ص ۳۲۰.
- ۱۱۷- همان، ص ۲۳۱.
- ۱۱۸- همان، ص ۲۳۳.
- ۱۱۹- همان، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.

منابع

- ابن بابویه قمی، علی بن حسین، **الامامة والتبصرة من الحيرة**، قم، مدرسة الامام المهدي، ۱۳۶۳.
- اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة**، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الطالبیین**، تحقیق کاظم المظفر، قم، مؤسسه دارالکتب، بی تا.
- بغدادی، عبدالقاهر، **الفرق بین الفرق**، بیروت، دارالجلیل دارالافاق، ۱۴۰۸ق.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعة**، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، **کفاية الاثر**، قم، بيدار، ۱۴۰۱ق.
- راوندی، قطب الدین، **الخرائج والجرائح**، قم، مدرسة امام مهدي، ۱۴۰۹ق.
- سلیمیان، خدامراد، **درسنامه مهدویت**، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۵.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، **الملل و النحل**، تحقیق محمد بدران، قم، شریف مرتضی، ۱۳۶۴.
- صدوق، محمدبن علی، **الامالی**، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- **التوحيد**، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- **الخصال**، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- **علل الشرايع**، قم، داوری، بی تا.
- **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.